

ایران و آل بویه

• جعفر آقازاده، محسن مؤمنی^۱
دانشجویان دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان



- تاریخ اجتماعی ایران در دوره آل بویه (وفاداری و رهبری در جامعه‌ی اسلامی سده‌های نخستین)
- روی پرویز متحده
- برگردان محمد رضامصباحی مقدم و علی یحیایی
- مشهد خانه آبی، ۱۳۸۸، چاپ اول، تعداد صفحات: ۲۱۶

مروری تاریخی بر ملکداری ایرانی

با ورود اعراب مسلمان به ایران و سقوط ساسانیان، سرزمین ایران تا حدود سه قرن تحت سیطره‌ی مستقیم و غیرمستقیم خلفای اموی و عباسی بود؛ اما به تدریج با روی کار آمدن سلسله‌های ایرانی مانند، طاهریان و صفاریان، ایران از سیطره‌ی خلفای عباسی خارج شد و این روند با روی کار آمدن بوییان که از اقوام دیلم شمال ایران بودند، روندی سریع یافت. این بار با روی کار آمدن بوییان این امیران بویی بودند که بر خلیفه مسلط می‌شدند. هرچند در ظاهر امر، حکومت آنان از سوی خلفا تفویض می‌شد. تسلط یک حکومت شیعی مذهب بر مرکز خلافت سنی مذهب، چالش‌های فراوانی را سده‌های میانه ایجاد کرد که این چالش‌ها در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قابل تأمل است. نظام سیاسی آل بویه که ساختاری بر اساس ارشدیت داشت، روش جدیدی در اداره حکومت ارائه داد. در این روش، بزرگ‌ترین نژد خانواده دارای حق ارشدیت بود. رابطه بین خلفا و امیران بویی و همچنین روابطی که آنان با سپاهیان و جامعه داشتند یکی از موضوعاتی است که در تاریخ اجتماعی سده‌های میانه نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

سرزمین ایران در گذر تاریخ شاهد به قدرت رسیدن اقوام و حکومت‌های مختلفی بوده است. نوع غالب الگوی ملکداری در ایران در قرون و اعصار گذشته پادشاهی بوده، الگوی حکومت پادشاهی که در عهد ایران باستان تکوین یافت، در دوره‌ی اسلامی نیز تداوم یافت. در الگوی حکومت پادشاهی شاه ماوراء طبقات مردم قرار داشت و خدا او را برگزیده بود تا اراده‌ی وی را در زمین اعمال نماید. شاه به فضیلت‌گزینش الاهی و جودی ممتاز و یگانه بود. وی هیبت و شأن خدای ایرانیان را منعکس می‌ساخت و در نتیجه این منزلت مقامی فوق طبیعی داشت. (کندی ادی، ۱۳۸۱: ص ۵۱) که در آن شاه به دلیل داشتن حمایت فره ایزدی و این که حلقه سلطنت را از اهورامزدا می‌گیرد، موجودی الهی است که قدرت آن نه براساس حمایت مردم، بلکه دارای منشاء الهی بود. پادشاهی در نظر ایرانیان چه پیش از اسلام و چه در دوره‌ی اسلامی، یک عطیه یزدانی و عنایت ازلی بود که به شخص یا خاندانی تعلق می‌گرفت. بنابراین خاندان یا فرد خاصی بنا بر خواست اهورایی این مأموریت را دریافت می‌کرده

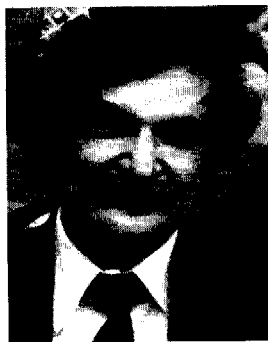
صفویان الگوی حکومت شاهی را تداوم بخشیدند و مقام مذهبی ایشان مانع از صبغه پادشاهی حکومتشان نشد. و با تجدید عظمت ایران در عهد صفوی و حرمت مذهبی که شاهان این سلسله داشتند، یک بار دیگر تمام اعتقادات قدیم در این باره تجدید شد

اندیشه بود، دوباره احیا نمودند.

پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه تاریخ آل بویه و خلفای عباسی در سده‌های چهارم و اوایل سده پنجم، بیشتر بر تحولات سیاسی این دوره تأکید دارند. از جمله این آثار می‌توان به تألیفات زرین کوب، علی اصغر قهیی و ترکمنی آذر اشاره کرد. در زمینه‌ی فرهنگی می‌توان به کتاب‌های جونل کرومر و فدایی عراقی اشاره کرد. اما در همه‌ی این نوشته‌ها، جای خالی مباحث پیوندهای گروهی و اکتسابی در جامعه احساس می‌شود، کتاب در دست بررسی در پاسخ به این خلأ پژوهشی نگاشته شده است. نویسنده به بسیاری از مسائل ریز و درشت حیات جامعه و پیوندهای میان شاه و زیردستان و طبقات جامعه با هم پرداخته است. به نظر می‌رسد جای این مباحث در دیگر دوره‌های تاریخی ایران خالی می‌باشد و امید است در پژوهش‌های آتی مورخان جبران گردد.

درباره‌ی نویسنده

پروفسور روی پرویز متحده، نویسنده‌ی ایرانی‌تبار این کتاب، استاد برجسته تاریخ دانشگاه هاروارد است. وی در سال ۱۹۴۰ در نیویورک متولد شد و در سال ۱۹۶۰ از دانشگاه هاروارد لیسانس تاریخ و در ۱۹۶۲ از دانشگاه کمبریج انگلستان لیسانس زبان‌های فارسی و عربی اخذ کرد. او در سال ۱۹۷۰ پس از اخذ درجه‌ی دکترا از دانشگاه هاروارد، به استادیاری دانشگاه پرینستون رسید. متحده در



سال ۱۹۸۶ به‌عنوان استاد تاریخ اسلام در دانشگاه هاروارد پذیرفته و از سال ۱۹۸۷ به بعد مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه در همین دانشگاه بوده است. متحده مقالات و کتاب‌هایی به زبان‌های فارسی و انگلیسی درباره‌ی تاریخ و اندیشه اجتماعی در سده‌های میانه اسلام به چاپ رسانده است.

از مقالات و کتاب‌های متعدد ایشان در مورد تاریخ میانه ایران می‌توان به: Administration in Buyid Qazwin. In Islamic civilization. oxford ۱۹۷۳. The Mantle of the Prophet: Religion and Politics in Iran

است. اگرچه الگوی ملکداری ایرانی در آغاز ورود اسلام به ایران مورد تصدیق اعراب واقع نشد، اما الزامات اداره حکومت، ایشان را ملزم به وام گرفتن از الگوی ملکداری ایرانی نمود. با سر بر آوردن سلاله‌های ایرانی، الگوی حکومت پادشاهی احیا شد و با ترجمه‌ی آثاری چون خدای‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها، این اعتقاد تداوم پیدا کرد. با تسلط ترکان، نظریه ایران‌شهری و شاه آرمانی به سلطنت مطلقه تبدیل شد. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ص ۱۴۶) صفویان الگوی حکومت شاهی را تداوم بخشیدند و مقام مذهبی ایشان مانع از صبغه پادشاهی حکومتشان نشد. مقام بلند ملی و دینی پادشاهان هم تغییری نکرد و با تجدید عظمت ایران در عهد صفوی و حرمت مذهبی که شاهان این سلسله داشتند، یک بار دیگر تمام اعتقادات قدیم در این باره تجدید شد. (صفا، ۱۳۴۶: ص ۷۶-۷۷) نمی‌توان مدعی نوزایی کامل اندیشه ایران‌شهری در این دوره شد، زیرا بسیاری از مفاهیم نظریه ایران‌شهری مانند: کثرت در عین وحدت امپراطوری و یا جایگاه وزیر در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری شاهان و موارد دیگر در این نوع از حکومت غایب بوده است. اگر به تاریخ شاهنشاهی ایران و ادبیات دینی و ادبی پیش از اسلام توجه کنیم، متوجه می‌شویم که همه‌جا پادشاهی امری است که به مشیت الهی تعلق دارد و بنابراین پادشاه یا شاهنشاه کسی خواهد بود که اراده خالق او را از دیگران برگزیده و شایسته‌ی محبتی دانسته است که به وی ارزانی می‌دارد و این محبت الهی یا تعلق اراده خداوندی را بر کسی برای نیل به مقام سلطنت از روزگاران قدیم به نام‌ها و عنوان‌های مختلفی خوانده‌اند که «فر» یکی از آن‌هاست. (صفا، ۱۳۴۶: ص ۱۴۲-۱۴۱)

بویان از سرزمینی برخاستند که خیلی دیر به دست اعراب و اسلام افتاد و بزرگان دیلمی همواره شورش‌هایی علیه مسلمانان شکل دادند. این سرزمین حافظ آداب و سنن ملی ایرانیان بود. از جمله مهم‌ترین اندیشه‌ی ایرانیان که در دیلم محفوظ ماند، اندیشه شاه آرمانی ایرانی بود. دیلمیان بعد از تشکیل حکومت در سایر نقاط ایران، کوشیدند این اصل را از نظریه به واقعیت تبدیل کنند و سعی در احیای شاهنشاهی باشکوه ایرانیان داشتند. از نمونه این افراد می‌توان به مرداوینج زیاری اشاره کرد. بعد از زیاریان این بویان بودند که اندیشه ایران‌شهری را به وام گرفتند و در تحقق آن کوشیدند. امیران این سلسله خود را شاهنشاه و ملک لقب دادند و در تمام شیوه‌های حکمرانی تابع آداب و سنن ایرانی شده و دربارهایی به سبک ایران قدیم ترتیب دادند و مقام وزارت را که یکی از ارکان اصلی این

کاربرد ویژه طبقه برای گروهی از درباریان که با اصول ویژه‌ای گروه‌بندی شده بودند در سراسر دوره‌ی آل بویه ادامه یافت. طبقه در این مفهوم تنها برای درباریان شاه و خلیفه به کار نمی‌رفت؛ بلکه در مفهومی کلی‌تر همه‌ی مردم پذیرفته بودند که به لایه‌هایی (طبقه‌هایی) تقسیم شوند

ایران و آل بویه

چشمگیر میان مسلمانان را فراموش کرد. «این هم‌رایی حتی از انتخاب جانشین برای حضرت محمد (ص) اساسی‌تر بود؛ اجماع مسلمانان در مراکز اصلی اسلام در عربستان که حکومت تنها باید یک رهبر داشته باشد. آنان اتفاق نظر داشتند که جامعه اسلامی نباید به‌مانند جوامع ناپیوسته مسیحی و یهودی به جوامع سیاسی جدا از هم تقسیم شود و مانند حکومت شورایی از سوی عده‌ای رهبری گردد» (ص ۲۱) در راستای همین سیاست بود که پس از رحلت پیامبر، مسلمانان حجاز همه‌ی نهضت‌های جدایی‌طلب شهبزیره را سرکوب کردند. این یگانگی امت و رهبری با وحی الهی کاملاً هم‌سو بود.

از سه میراث عمده‌ای که پیامبر اکرم به یادگار گذاشت، مسلمانان در مورد جایگاه قرآن، که نخستین میراث گرانبهای برجای مانده از ایشان بود، اتفاق نظر داشتند، اما در اهمیت سنت پیامبر اگرچه توافقی همگانی وجود داشت، ولی به همان اندازه درباره‌ی محتوای آن ناسازگاری دیده می‌شد. محمد (ص) انسان کامل بود. بنابراین مسلمانان برای زندگی به این الگو نیاز داشتند. زیرا آن حضرت مفاهیم ضمنی قرآن را با زندگی خود جان می‌داد. سومین یادگار گرانبها خاندان پیامبر بود که هیچ‌کدام از دو یادگار دیگر به اندازه این مورد اختلاف‌برانگیز نبود. نویسند در ادامه این بحث به روند شکل‌گیری تشیع و نحوه امامت و خلافت

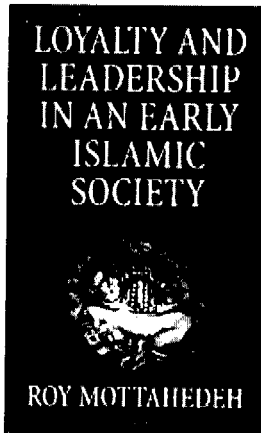
از دیدگاه این گروه می‌پردازد. تأکید نویسند بر اندیشه سیاسی امامیه و زیدیه است. در حالی که بحث اندیشه اسماعیلیه مغفول مانده است. در ادامه به بحث خلافت خلفای راشدین، بنی امیه و عباسیان پرداخته شده است. دادن منشور حکومت از سوی خلفای عباسی به حاکمان استیلابی، این امتیاز را برای عباسیان داشت که سبب می‌شد بیشتر مسلمانان به همراهی خود با اصولی که پیش از انتخاب اولین خلیفه حکفرما شده بود، ادامه دهند و این به معنی همدارستانی در ادامه‌ی حیات جوامع اسلامی به‌صورت یکپارچه بود (ص ۳۱-۳۰)

نویسنده در ادامه به نحوه‌ی شکل‌گیری مکاتب چهارگانه اهل سنت اشاره دارد و می‌نویسد «شیعیان اسماعیلی و سنیان حنبلی، دیگر سنیان را به کار روشن‌سازی مرزهای تسنن برانگیختند» با این حال این تعریف تا زمان سلاجقه فراگیر نشد. (ص ۳۲ - ۳۵) حاکمان آل بویه بیشتر توصیه‌ها را برای ادامه روند سیاسی جهان اسلام رد کردند و اجازه دادند که نظریه‌های

از مقالات فارسی ایشان می‌توان به «مبحث و جدل شعوبیه و تاریخ اجتماعی ایران در نخستین روزهای چیرگی اسلام» مهرگان، ۱۳۷۳. «چند نظرگاه اسلامی در باره‌ی دوران پیش از اسلام» مهرگان، ۱۳۷۵. هم‌چنین ایشان یکی از نویسندگان تاریخ ایران کمبریج می‌باشد که در جلد چهارم قسمت سیاسی آل بویه مطالب خوبی از ایشان به چاپ رسیده است.

درباره‌ی کتاب

مشخصات اصلی کتاب که ترجمه‌ی چاپ دوم آن توسط مترجمین به فارسی برگردانده شده با این عنوان بوده است:



Loyalty and Leadership in an early Islamic Society, I.B. Taurus, (London New York), 2001.

«وفاداری و رهبری در جامعه‌ی اسلامی سده‌های نخستین» که ادامه‌ی کارهای پژوهشی متحده است. این کتاب نخستین بار توسط دانشگاه پرینستون در سال ۱۹۸۰ به چاپ رسید. کتاب بعد از ویرایش مجدد، در سال ۲۰۰۱ به چاپ رسید، ترجمه‌ی حاضر، برگردان و ویرایش دوم انگلیسی این کتاب است.

این کتاب در دو دیباچه و چهار فصل تنظیم شده است:

فصل اول با عنوان «مقدمه [زمینه تاریخی]» یادآور شده است که این کتاب به توصیف پاره‌ای از سنت‌ها و آدابی می‌پردازد که زندگی سیاسی جامعه‌ای را شکل می‌داد که یک هزار سال پیش در خاور نزدیک شکوفا شد. تلاش بر آن بوده که شیوه‌های سرسپردگی افراد این جامعه نسبت به دیگران توصیف و بیان شود. (ص ۱۷) نویسنده کتاب در این قسمت گریزی به نظریه‌ی سیاسی اسلام زده و چکیده‌ی کوتاهی از نحوه‌ی شکل‌گیری حکومت مرکزی در این دوره به دست می‌دهد. نویسنده اشاره می‌کند که پیامبر اعظم (ص) سه میراث عمده برای جامعه‌ی اسلامی به یادگار گذاشت: قرآن، خاندان محمد (ص) و سنت و اضافه می‌کند با رحلت پیامبر اگرچه برای انتخاب رهبر جدید جنگ و ناسازگاری شروع شد، ولی نباید بیدایش هم‌رایی

گوناگون فکری به وجود آید، به شرط آن که هیچ کس با استفاده از این نظریه‌ها حکومت آن‌ها را تهدید نکند. (ص ۳۹) بویان شیعه بودند، اما خلافت عباسی را برای وجه نمادینی که داشت نگه داشتند. بدگمانی‌ای که کنار زدن عباسیان در پی داشت نه تنها بویان بلکه بسیاری از سلسله‌های اسلامی زمان آن‌ها را هم به دردمس می‌انداخت. و مشروعیت آن‌ها را در نظر پیروان قشری آن‌ها خدشه‌دار می‌نمود. درحالی‌که ماندگاری خلیفه، آزادی اتباع را در پشتیبانی از این حاکمان فراهم می‌نمود. این آزادی در هیچ دوره‌ای از خاور نزدیک سابقه نداشت. در این دوره هیچ فشاری از سوی درباریان برای پیروی از مذهب رسمی حتی گرایش‌های دیگر بر متکلمان، فیلسوفان و ادیبان دیده نمی‌شود. (ص ۴۰) در این شکوفایی دوره‌ی آل بویه، نه تنها مردانی نظیر ابن سینا و ابوریحان بیرونی، بلکه بسیاری کسان دیگر که حتی دانشمندان قرون میانه اروپا هم آن‌ها را می‌شناختند، پدید آمدند. (ص ۴۲).

نویسنده در ادامه، به بحث مشکلات و ناتوانی‌های دولت آل بویه، از جمله حملات مکرر بیزانس به قلمرو جهان اسلام و عجز مسلمانان از دفع آنان، افت اقتصادی مردم در قلمرو آل بویه و ضعف نیروی مالی دولت که منجر به به‌کارگیری روش اقطاع گردید، اشاره نموده است. نویسنده اشاره‌ی کوچکی هم به نحوه‌ی شکل‌گیری قدرت دولت آل بویه و وضعیت دیپلمات در قلمرو اسلامی هم زمان با تأسیس این دولت و منازعات خانوادگی این گروه کرده است. (ص ۴۸-۴۷) ناتوانی نسبی بویان و تلاش‌های زودگذر آن‌ها برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، از راه‌هایی مانند استفاده از منشور خلیفه و یا این ادعا که از سلاله پادشاهان باستانی ایران هستند، کارایی خود را از دست داد. ناتوانی آنان و ویژگی گذرا بودن اقدامات حکومت، شیوه‌ی آزمون و خطا را در اداره حکومت دامن می‌زد. (ص ۴۹)

نکته‌ی مهم در باب مقدمه کتاب این است که ترتیب و توالی زمانی مطالب به خوبی رعایت نشده است. نویسنده ابتدا از صفحات ۳۷ تا ۴۷ درباره‌ی ویژگی‌های دولت بویان بحث کرده است و بعد در ادامه در صفحات ۴۷ تا ۴۹ به نحوه‌ی شکل‌گیری قدرت دیپلمات و این که این‌ها چه کسانی بودند پرداخته است.

فصل دوم با عنوان وفاداری‌های اکتسابی، بدون هیچ مقدمه‌ای وارد بحث اصلی می‌شود. سطرهای اول در این مبحث بسیار مبهمند و خواننده را به مرور چندباره مطالب وامی‌دارند. وفاداری اکتسابی نسبت به حکومت در این مبحث به‌طور واضح تعریف و مشخص نشده است. در ابتدای این فصل، شاخصه‌های وفاداری اکتسابی مورد تجزیه و تحلیل نویسنده قرار گرفته که اولین آن «سوگند» است. نویسنده مدعی است در دوره آل بویه سوگندها تنها بخشی کوچک از احساس تعهدها و وفاداری‌هایی بود که جامعه را به هم پیوند می‌داد. استفاده گسترده از سوگند در دوره‌ی آل بویه به منظور ایجاد یا تأیید تعهدها، نشان می‌دهد سوگند راهی بود که مردم آن دوره، همواره برای توجیه رفتار خود از آن بهره می‌بردند. نویسنده سوگند را یکی از عوامل یا پیوندهای جامعه به خصوص در ارتباط با اطاعت و پیروی مردم از حاکمان یا خلیفه می‌داند. که مردم آن جامعه به این موضوع اعتقاد داشتند و کسی که سوگند خود را می‌شکست به شدت از طرف جامعه بازخوردهای منفی دریافت

می‌کرد. سوگندها جنبه‌ای دوطرفه داشتند که هم حاکمان و هم رعایا باید آن را رعایت می‌کردند. (ص ۵۴)

بخش دوم این فصل به «بیعت یا سوگند وفاداری» می‌پردازد. سوگند بیعت، در واقع سوگندی آشکار برای تکمیل اعتبار و ضمانتی برای اجرای بیعت بود. متحده می‌نویسد که سلسله‌های نیمه‌مستقل عصر عباسیان، مفهوم بیعت را از نهاد سیاسی خلافت برای حیطه‌ی سلطنت به وام گرفتند. نظیر سامانیان، که به‌مانند خلیفه، نه تنها برای خود که برای جانشینان خود نیز بیعت می‌گرفتند و آل بویه نیز این روش را دنبال نمودند و از بیعت به‌عنوان ابزاری نیرومند برای اطمینان وفاداری پشتیبانان پر تکاپوی خود سود بردند. (ص ۶۱)

بحث بعدی در این فصل «سوگند بین خلفا و امیران» است. این نوع سوگند بین صاحبان قدرت انجام می‌شد و هیچ کدام به اندازه‌ی زنجیره‌ی پیچیده‌ی سوگندی که بین امیران بویی و خلفای عباسی برقرار بود، دارای گزارش مستند نیست. برای نمونه، معزالنوله هنگامی که وارد بغداد شد، در حضور مستکفی، رسم بیعت به جای آورد و خلیفه نیز نسبت به علی بویه، بزرگترین برادر خاندان بویه و دو برادرش سوگند یاد کرد و سند آن به گواهی حاضران رسید. ولی بعداً احمد معزالنوله، مستکفی را خلع نمود. (ص ۶۵-۶۴) **سوگند بین امرا و کارگزاران**: هرچند که بیشتر گزارش‌های سوگند درباره‌ی پادشاهان بود اما سوگندها ویژگی اصلی در دیگر سطح‌های مدیریتی نیز بوده است. کارگزارانی که با هم درگیری داشتند، در هنگام آشتی، صمیمیت خود را با سوگندهای دوسویه آشکار می‌کردند. بیشتر این پیمان‌ها مخفی بود. (ص ۶۹-۶۸) **سوگندهای هم پیمانی (بین حکومت‌ها)**: این نوع سوگندها بین دو حاکم در دو قلمرو بسته می‌شد که همواره این معاهده‌ها در حضور گواهانی که از بلندپایگان به شمار می‌رفتند، مانند خلیفه، قاضیان و گواهان دفاتر اسناد اجرا می‌شد. (ص ۷۱-۷۰)

نذر: ماهیت نذر به سوگند بسیار نزدیک است اما تفاوتش با سوگند این بود که نذر از سوی شخص و با ادای سوگند نسبت به خداوند صورت می‌گرفت، حال آن که سوگند بین دو انسان و خدا به‌عنوان شاهد انجام می‌شد. نذر بیشتر سرشتی شخصی داشت، اما بعضی از نذرها عام بودند و نه تنها ابزاری معنوی بلکه ابزاری سیاسی نیز به شمار می‌رفتند و آن جدی‌ترین شیوه برای مطمئن ساختن طرف مقابل از جدی بودن نیت خود بود. نویسنده مبحث را با آوردن مثال‌هایی شرح و بسط داده است. (ص ۷۳-۷۲)

سپاسگزاری از نعمت‌رسانی: اگر حاکمان در اجرای نذر خود، کارهای پسندیده به نفع مردم انجام می‌دادند، رعایا خواهان یاری خداوند برای حاکمان خود بودند و در فرایند کارهای حکومت همکاری می‌کردند. اما اگر شاه یا خلیفه فراتر از سوگند خود و به نفع زبردستان کار نیک انجام می‌دادند، مردم این گونه کارها را وظیفه‌ی آن‌ها می‌پنداشتند. نگارنده با استناد به آیات قرآن که اشاره به سپاس‌گزاری در برابر نعمات الهی دارد، سعی در توضیح بیشتر این مبحث دارد. (ص ۸۱) نعمت با سوگند و نذر تفاوت داشت در نعمت نیکوکاری و خیرخواهی تهمدی بود که تعریف‌پذیری کم‌تری داشت و این تعهدها می‌توانست نقض شود. اما سوگند و نذر عهد و پیمان‌های روشنی

بوییان از سرزمینی برخاستند که خیلی دیر به دست اعراب و اسلام افتاد و بزرگان دیلمی همواره شورش‌هایی علیه مسلمانان شکل دادند. این سرزمین حافظ آداب و سنن ملی ایرانیان از جمله اندیشه شاه آرمانی ایرانی بود

ایران و آل بویه

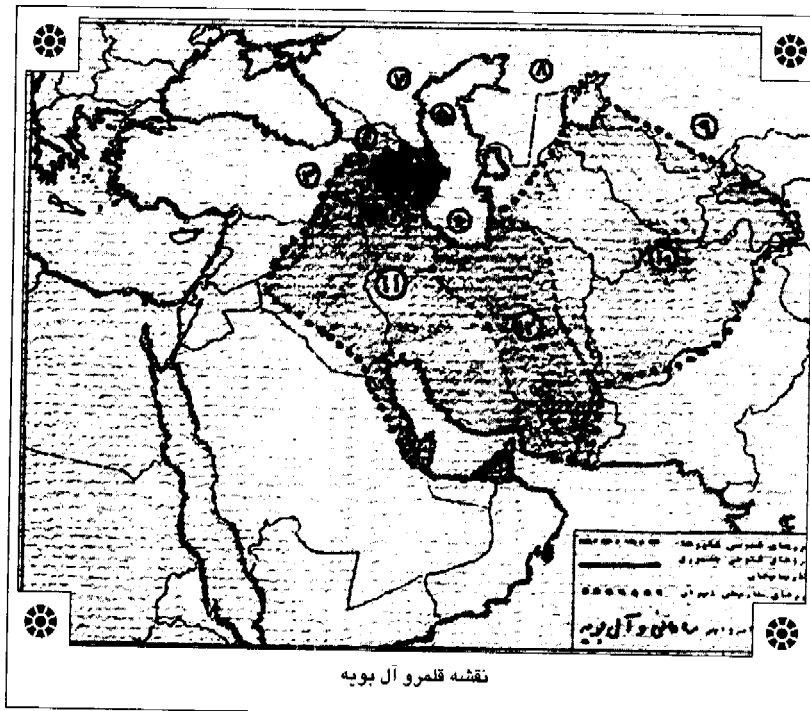
پدرخواندگی که معمولاً بین غلام و سرور او انجام می‌شد، گاهی بعد از مرگ پدرخوانده، به فرزندان وی انتقال می‌یافت. انتقال وفاداری غلامان از فرمانده سابق به فرمانده جدید، موضوعی حساس بود. وابستگی به پدرخوانده و پشتیبان سابق آن چنان نیرومند بود که غلامان حتی به هنگام شورش از این که پافشاری نشان دهند، تا از پدرخوانده امتیاز بگیرند، بیزار بودند (ص ۹۶ - ۹۵)

فصل سوم: وفاداری‌های گروهی: نمی‌توان میان وفاداری‌های گروهی و وفاداری‌های اکتسابی مرزبندی روشنی به دست داد. برای نمونه بیش‌تر وفاداری‌های مشترک غلامان ترک از سویی نتیجه برخی روابط قراردادی آن‌ها با ولی‌نعمت‌شان و از طرفی پی‌آمد عضویت مشترک آنان در گروهی خاص بود. گروهی که ولی‌نعمت آن‌ها، که گاه خود از غلامان بود، نیز در آن عضویت داشت. (ص ۱۰۹)

ارزیابی ارزش انسان: در متون سده چهارم، توانایی انسان‌ها بیش‌تر بر واژگان «حسب» و «نسب» توصیف شده است. نسب به دودمان فرد، یعنی تأثیر اصل

بودند که تنها در شرایط ویژه نقض شدنی بودند. (ص ۸۶)

پدرخواندگی (نعمت پروری): بوییان موفق شدند به تدریج رابطه‌ای خاص با سربازان خود ایجاد کنند که به حالت گذرای وفاداری آنان در پی دریافت پاداش وابسته نبود. آنان به دو دلیل موفق به این کار شدند. یک، نظامیان به دام حسابتگری‌های ناشی از نعمت می‌افتادند. دو، دیلمیان به این باور رسیدند که بخت خوش آنان بستگی به پیروزی بوییان دارد. از طرفی آل بویه نسلی از سربازان را شکل داد که پادشاه را پدرخوانده خود می‌دانستند. بر اساس این تفکر، پیوندهای تازه‌ای شکل می‌گرفت. واژه‌ی پدرخوانده از کلمه‌ی صناعه اخذ شده بود که معنای ساختن می‌داد؛ اما مهربانی کردن، توجه کردن و پروراندن نیز معنی می‌دهد. (ص ۹۰ - ۸۹) پیش از بوییان عباسیان نیز از این روش استفاده کردند و سپاهی از بردگان و افرادی که خود پرورانده بودند، در سازمانی نوپا و نیرومند بازسازی کردند (ص ۹۱). ماندگاری هر حاکمی وابسته به گروهی از غلامانی بود که وی آنان را می‌پروراند. این غلامان نیز برای تداوم کارشان چنین احساسی را به پدرخوانده‌ی خود داشتند. رابطه‌ی



نقشه قلمرو آل بویه

بوییان شیعه بودند، اما خلافت عباسی را برای وجه نمادینی که داشت نگه داشتند. بدگمانی‌ای که کنار زدن عباسیان در پی داشت نه تنها بوییان، بلکه بسیاری از سلسله‌های اسلامی زمان آن‌ها را هم به در دسر می‌انداخت

نظامیان و دبیران گفته می‌شد که به گونه‌ای ویژه با حاکمی هم‌کاری داشتند این هم‌کاری مشترک دلبستگی‌های مشترکی را بر می‌انگیخت. (ص ۱۲۵) اعیان: تفاوت دیگری که میان طبقه وجود داشت، رده‌بندی میان عوام و اعیان بود. اعیان به معنای رئیس یا برجسته‌ترین مردان جامعه بود. بنابراین جایگاه هر یک از اعیان در جامعه به نفوذ گروهی بستگی داشت که وی به آن وابسته بود. رابطه اعیان و گروه وابسته به آن، بر پایه‌ی وفاداری‌های گروهی بود. اما رابطه‌ی اعیان با حکومت بیشتر بر پایه‌ی وفاداری‌های شخصی از راه سوگند و تبادل نعمت به دست می‌آمد. پایگاه اعیان بسته به توان آن‌ها در ایجاد توازن میان پشتیبانی دولت و حمایت زبردستان بود. هر حکومتی که خواهان پایداری بود خود را بسته به وفاداری اعیان می‌دید و از راه برقراری پیوندهای ویژه با اعیان در اداره حکومت موفق می‌گردید. (ص ۱۳۵ - ۱۳۲) ریاست یا رهبری: رئیس در بخش حُرَف به معنای سخنگوی اصلی حرفه و رابط آنان با حکومت بود. هر گروه یا طبقه‌ای اجتماعی معمولاً رئیسی برای خود داشت، نیروهای مذهبی در هر شهری برای خود رئیسی داشتند و این رئیس سخنگو و مسئول افراد طبقه‌ی خود محسوب می‌شد، برای مثال رئیس حدیث خانان بخارا. هر شهر یا منطقه‌ای هم برای خود رئیسی داشت و این رئیس به‌ویژه در امور مالیاتی واسطه‌ی بین حکومت و مردم بود و مالیات‌ها را میان مردم آن شهر یا منطقه سرشکن می‌کرد. (ص ۱۴۳ و ۱۵۶) أحداث (جوانان) یا عیاران: واژه أحداث یعنی گروهی از افراد که به اراده خود و نه به خواست حکومت به یک‌دیگر می‌پیوستند و دسته‌هایی را تشکیل می‌دادند که انگیزه آن انجام کارهای جوان‌مردانه بود. بخشی از معیارهای عضویت در گروه‌های أحداث به سن و سال و پاره‌ای آرمان‌های جوان‌مردانه و بخشی دیگر نیز به مخالفت آنان با سلسله مراتب اجتماعی بستگی داشت. این عیاران در دوره‌ی آل بویه در بغداد بسیار فعال بودند و گاه هر محله‌ای از شهر گروه عیاران خاص خود را داشت که اغلب با محلات مجاور وارد جنگ می‌شدند و از مردم ناحیه‌ی خود مالیات می‌گرفتند. (ص ۱۶۲ - ۱۶۳) عیاران در دوره‌ها و مراحل مختلف تاریخی تعاریف و تقسیم‌بندی‌های گوناگونی داشتند؛ اما آن‌چه مشخص است می‌توان ریشه این رسم را به آیین زردشتی ربط داد. دسته‌ها: دسته‌ها بیشتر دوتا دوتا در برابر هم فرار می‌گرفتند. ثبات نسبی و شور دسته‌گرایی آنان هنگامی که بر ضد هم دیگر هم داستان می‌شدند تا اندازه‌ای به رقابت دو دسته بستگی داشت. منابع دسته‌ها را گاه به فرقه و بیش‌تر طایفه می‌نامیدند. دسته‌ها بیشتر سرشت مذهبی داشتند. در بغداد دو

نسب فرد بر شرایط او اشاره دارد. حسب شرافتی است که در پی کارهایی که یک فرد انجام می‌داد به دست می‌آمد و گاه ارزش انسان با مقوله سومی ارزیابی می‌شد که همان «شعب» یا ثروت می‌باشد. (ص ۱۱۰) در انتخاب مشاغلی نظیر دبیری و وزارت، پدرانگی یا شغل پدر نقش مهمی داشت و «پسران وزیران» گروه شاخصی از افراد بودند. (ص ۱۱۴) اما وقتی که کسی بیرون از دایره پدرانگی به حکومت می‌رسید، بار سنگین بیگانگی او احساس می‌شد. او می‌بایست به خاطر زاده شدن از پدری که در شمار صاحب منصبان نبود، شایستگی خود را برای گرفتن چنین مقامی اثبات می‌کرد. (ص ۱۱۴) اما در جوامع شرق نزدیک در این دوره تحرکی وجود داشت. این تحرک حرکتی به سمت پایین بود که پسران وزیران و فرماندهان ارشد در شمار اعضای فرقه‌های فرودست‌تری قرار می‌گرفتند (ص ۱۱۴). داشتن شرافت و استعداد به همراه یک‌دیگر برای رسیدن به مناصب گریزناپذیر بود. (ص ۱۱۶) نویسنده محترم به این نکته توجه نکرده که تحرک اجتماعی در این دوره از پایین به بالا هم جریان داشته و برای نمونه بوییان خود فرزندان ماهیگیری فقیر بودند که توانستند به حکومت بخش اعظم خاور نزدیک دست یابند و یا غلامانی که از بردگی به مناصب بالای نظامی نظیر امیرالامرای دست یافتند.

مقوله گروه: کاربرد واژه طبقه برای گروهی از درباریان که با اصول ویژه‌ای گروه‌بندی شده بودند در سراسر دوره‌ی آل بویه ادامه یافت. طبقه در این مفهوم تنها برای درباریان شاه و خلیفه به کار نمی‌رفت؛ بلکه در مفهومی کلی‌تر همه‌ی مردم پذیرفته بودند که به لایه‌هایی (طبقه‌هایی) تقسیم شوند. (ص ۱۱۷ - ۱۱۶) باید اشاره کرد که نویسنده در این قسمت باز به مانند بخش‌های قبلی، نتوانسته تقسیم‌بندی خوبی از مطالب خود به دست بدهد و این فهرست‌بندی اشتباه، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند به‌طوری‌که مطالب گاه رابطه‌ی علی میان خود را از دست می‌دهند و خواننده دچار سردرگمی می‌شود. نویسنده در ذیل گروه به دو طبقه دبیران و نظامیان اشاره کرده است و می‌نویسد که طبقه نظامیان با وجود رقابت‌های دائمی با یک‌دیگر، حمایت‌های خاصی نیز از هم دیگر در برابر طبقات دیگر می‌کردند. این روند شامل حال طبقه دبیران هم می‌شد. برای نمونه خاندان بنی فرات و بنی جراح در بغداد علی‌رغم اختلافات دائمی، به‌دلیل منافع دوسویه همواره از یک‌دیگر جانبداری می‌کردند. (ص ۱۲۱ - ۱۲۰) گاه نظامیان و دبیران، هم‌چون گروهی که دارای منافع هم‌سو بودند، به هم می‌پیوستند و با واژه‌ی نسبتاً انعطاف‌پذیر خواص نام‌گذاری می‌شدند. بنابراین خواص به آن دسته از

بوییان موفق شدند به تدریج رابطه‌ای خاص با سربازان خود ایجاد کنند که به حالت گذرای وفاداری آنان در پی دریافت پاداش وابسته نبود. آنان نسلی از سربازان را شکل داد که پادشاه را پدرخوانده خود می‌دانستند

ایران و آل بویه

دوره‌ی آل بویه «تغییر داده‌اند، برگرداندگان این کتاب دلایل قانع کننده‌ای برای تغییر عنوان کتاب ارائه نکرده‌اند. تنها به ذکر این جمله که: «به دلیل تمرکز نویسنده بر اوضاع و سنت‌های اجتماعی ایران و عراق در دوره‌ی آل بویه، مترجمان برای دست‌یابی بهتر علاقه‌مندان ایرانی به این اثر، عنوان اوضاع اجتماعی در دوره‌ی آل بویه برای کتاب برگزیدند و عنوان نویسنده را در ذیل آن آوردند» (ص ۸) اما این دلایل قانع کننده نیست؛ زیرا بیشتر مثال‌ها و مصداق‌های این کتاب مربوط به خلفا و گاه شامل دوره قبل از آل بویه است. بحث از اوضاع اجتماعی می‌بایست شامل مباحث اقتصاد، فرهنگ، طبقات جامعه و... باشد در حالی که تمرکز نویسنده تنها بر وفاداری و رهبری در جامعه‌ی اسلامی سده‌های نخستین است.

مترجمین کتاب می‌بایست علاوه بر توضیحات کتاب، گاه خود نیز برخی موارد مبهم را در پی نوشت توضیح بیشتری می‌دادند و متن را از حالت ترجمه صرف خارج می‌کردند. این امر بی‌شک بر غنای کتاب می‌افزود. آن‌ها از نثر فارسی سره بهره بردارند، اما گاه از واژگانی استفاده کرده‌اند که برای خواننده ملموس نیست. نظیر سوگمندان، رواداری و... اغلاط تایپی هم، به‌ویژه در فصل اول کتاب زیاد به چشم می‌خورد و امید است در چاپ‌های بعدی این مشکل مرتفع شود.

منابع و مأخذ

- ترکمنی آذر، پروین، (۱۳۸۴) دیلمان در گستره تاریخ، تهران، سمت.
- زرین کوب، عبدالجسین (۱۳۸۰)، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، ج ۲.
- صفا، ذبیح... (۱۳۴۶). آیین شاهنشاهی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد جواد، (۱۳۸۴). دیبچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، جلد اول، تهران، نگاه معاصر.
- فدایی عراقی، غلامرضا، (۱۳۸۲) حیات علمی در عهد آل بویه، تهران، دانشگاه تهران.
- فقیهی، عی اصغر، (۱۳۴۷) شاهنشاهی عضدالدوله، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
- کرومر، جوئل، (۱۳۷۵) احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنائی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- کندی ادی، سموئل، (۱۳۸۱)، آیین شهرداری در شرق، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

پی‌نوشت

l.j.agazadeh@yahoo.com

دسته‌ی بزرگ شیعیان و سنیان وجود داشتند. حکومت‌ها اغلب برای تسلط بیشتر بر مردم، این دسته‌گرایی‌ها را تشدید می‌کردند و آتش اختلاف میان این دسته‌ها را شعله‌ورتر می‌نمودند. (ص ۱۳۵ - ۱۶۴)

فصل چهارم: دادگری، پادشاهی و ساختار جامعه: دادگری پادشاه عبارت است از هم‌پوش ننگ داشتن منافع و پیش‌گیری از جنا ماندن و ناپیوستگی منافع گروه‌های گوناگون جامعه از یکدیگر. (ص ۱۸۷). پادشاه نه به سبب آن که در رأس سلسله مراتب اجتماعی قرار گرفته بود، بلکه به‌عنوان یک بیگانه، فردی در رأس گروه‌ها و سلسله مراتب وابسته به آن، مردم را در جایگاه شایسته خود نگه می‌داشت. در برابر عدل، ظلم قرار داشت؛ ولی تعریف ظلم در قدیم اغلب نه به معنی ستم، بلکه به این معناست که هرکسی بنا بر میل خود هر چیزی را در جایی بگذارد و حدود مشخصی را رعایت نکند که این امر منجر به هرج و مرج در جامعه می‌گردد. اگر چه حکومت در دوره‌ی بوییان بیشتر زمان‌ها تجاوزگر بود، بدین مفهوم که از اندازه خود فراتر می‌رفت، اموال مردم را می‌گرفت و به آنان آسیب می‌رساند، اما تنها، حکومت در جایگاهی بود که بتواند توازن را در میان رده‌های گوناگون جامعه پاس دارد. (ص ۱۸۸-۱۸۷)

بحث رهبری و پادشاهی در جامعه‌ی اسلامی سده‌ی چهارم و پنجم ریشه در دوران ایران باستان دارد. همان‌طوری که اشاره شد، اندیشه شاه آرمانی ایرانی بعد از اسلام توسط سلسله‌های ایرانی تداوم یافت، حتی اندیشه خلافت و جایگاه آن در جامعه از دوره‌ی عباسی تحت تأثیر آیین ملکداری ایرانی بود. در این اندیشه «عدالت» محوریت داشت و وظیفه‌ی اصلی شاهنشاه ایجاد عدالت در جامعه بود که این امر به معنی قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته خود بود و از سویی حفظ طبقات جامعه و صیانت از آن‌ها بود. محوریت عدالت در اندیشه شاه آرمانی در دوره بوییان هم دنبال گردید، ولی نویسنده به بررسی ریشه‌های موضوع عدالت (که ریشه باستانی داشت) و محوریت آن در این جامعه و تداوم آن نپرداخته است.

درباره‌ی ترجمه کتاب:

جای دارد که از مترجمین محترم این اثر به‌خاطر کار نسبتاً سخت ترجمه‌ی این کتاب و متونی نظیر این قدردانی گردد. بی‌شک تسلط آقای بحیابی بر دوره‌ی آل بویه و مطالعات ایشان در این حوزه سبب شده که نثر کتاب کاملاً تاریخی باشد و ایرادی بر آن از لحاظ تاریخی وارد نیست. اما باید به این نکته اشاره کرد که عنوان انگلیسی کتاب «وفاداری و رهبری در جامعه‌ی اسلامی سده‌های نخستین» است که مترجمین آن را به «اوضاع اجتماعی در